

وقوع «وضع خاص؛ موضوع له خاص»:

درباره اینکه آیا «وضع خاص؛ موضوع له خاص» واقع گردیده است یا نه؟ حضرت امام نکته ای را مطرح کرده اند. وضع اعلام شخصیه: حضرت امام - ضمن اینکه ظاهراً در امکان «وضع خاص؛ موضوع له خاص» اشکالی ندارند^۱ و به همین سبب ظاهراً می توان گفت که از نگاه ایشان ممکن است کسی به این نوع وضع مبادرت ورزد - وضع اعلام شخصیه را از قبیل این نوع وضع نمی دانند. این در حالی است که وضع اعلام شخصیه، در نگاه مشهور، روشن ترین مثال برای این نوع وضع است. ایشان می نویسند:

«لا إشكال في ثبوت عموم الوضع و الموضوع له. قالوا: و كذا في ثبوت خصوصهما، و مثلاً له بالأعلام الشخصية، و في كونها منه إشكال؛ للزوم كون نحو: «زيد موجود» قضية ضرورية، كقولنا: «زيد زيد»، و كون حمله عليه كحمل الشيء على نفسه^۲، و مجازية مثل قولنا: «زيد معدوم»^۳، و قولنا: «زيد إما موجود، و إما معدوم»، مع عدم الفرق وجداناً بينه و بين قولنا: «زيد إما قائم، أو قاعد» في عدم العناية فيه، فلا يبعد أن يلتزم بأنها وضعت للماهية الكلية التي لا تنطبق إلّا على الفرد الواحد»^۴

توضیح:

- (۱) وضع اعلام شخصیه از قبیل «وضع خاص؛ موضوع له خاص» نیست!
- (۲) چراکه: اگر لفظ زید برای زید خارجی (موجود در خارج) وضع شده بود، اولاً معنای این لفظ عبارت بود از «زید الموجود» - و لذا «زید موجود» در حقیقت عبارت بود از «زید الموجود موجود» و این قضیه ای ضروریه است. (مثل «زید زید» که ضروری است) - در حالی که بالوجدان چنین نیست.
- (۳) ثانیاً: لفظ زید در قضیه «زید معدوم» و «زید اما موجود و اما معدوم» معنای مجازی (غیر موضوع لهی) استعمال شده بود (چراکه زید یعنی زید الموجود، و قضیه «زید الموجود معدوم»، بالضرورة باطل است. پس زید از معنای موضوع لهی (زید الموجود) خارج شده و در معنای «زید» - به طور مطلق - استعمال شده است) در حالی که قطعاً نحوه استعمال این قضیه با قضیه «زید اما قائم أو قاعد» یکسان است و در هیچکدام عنایتی که مجاز را پدید می آورد، وجود ندارد.
- (۴) (مرحوم فاضل در تتمیم اشکال می گویند:) و اگر لفظ زید برای «زید موجود به وجود ذهنی» وضع شده باشد، اطلاق آن بر

۱. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۵۸

۲. قضیه «زید الموجود موجود» حمل شیء علی نفسه نیست بلکه «مثل حمل الشيء علی نفسه» است. چراکه «زید الموجود» همان «موجود» نیست. ولی در «ضروری بودن» مثل حمل الشيء علی نفسه است.

۳. مرحوم لنگرودی در جواهر الاصول (ج ۱ ص ۱۱۳) علاوه بر اشکالی که در مناهج آمده، می نویسد: «در این صورت «زید معدوم» سر از تناقض در می آورد». این حرف به این معنی است که: اگر زید (که به معنای زید الموجود فرض شد) در معنای حقیقی استعمال شده باشد، تناقض است و اگر بخواهیم تناقض را رفع کنیم، لاجرم باید به «مجاز بودن» آن قائل شویم.

۴. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۶۷

زید خارجی مجاز است.^۱ در حالیکه اطلاق لفظ زید بر زیدی که در خارج موجود است، بالضرورة مجاز نیست.

(۵) پس زید برای مفهوم زید که در ذهن است و چنانکه گفته شد، کلی است و البته یک فرد در عالم بیشتر ندارد، وضع شده است.

(۶) (هرچند تصریح ندارند ولی): لاجرم موضوع له در اعلام شخصیه، موضوع له عام است.

حضرت امام سپس بر مطلب خویش اشکال کرده و می نویسند:

«و توهم: أن الماهیة الكذائبة مغفول عنها حين الوضع بالوجدان.»^۲

توضیح: درست است که ماهیت کلی را در هنگام وضع تصور می کنیم، ولی این ماهیت کلی، مورد غفلت است و ما توجه به وجود خارجی شی داریم. پس موضوع له، موجود خارجی است.

ما می گوئیم: پس طبق نظر متوهم، ماهیت تصور شده، کلی است (وضع عام) ولی موضوع له، فرد خارجی است (موضوع له خاص)؛ و خود جواب می دهند:

«مدفوع: بأن الارتكاز مساعد لذلك؛ كما نرى من إخبار العوام والنساء بمعدومية المسمیات فی

الأعلام و موجودیتها.

و الموضوع فی هذا الحكم ليس الماهیة الكلية القابلة للانطباق على الكثيرين، و لا الشخص الموجود بما هو كذلك، بل الماهیة التي لا تنطبق إلّا على الفرد الخارجی، و هی متصورة ارتكازاً، و الأعلام الشخصية موضوعة لها. و هذا أهون من الالتزام بمجازية كثير من الاستعمالات الرائجة بلا عناية وجداناً. تأمل.»^۳

توضیح:

(۱) نه تنها عرف از این «ماهیت کلی» غفلت ندارد بلکه به آن توجه دارد.

(۲) چراکه: عرف - حتی عوام که از عنایات مجازیه غافل هستند - می گویند: زید (مسمی به زید) موجود نیست. پس لفظ زید برای موجود خارجی وضع نشده است.

(۳) پس موضوع له زید، کلی منحصر به فرد است.

ما می گوئیم:

(۱) این کلام امام، با آنچه در امکان «وضع خاص؛ موضوع له خاص» آوردیم، سازگار است. هرچند با آنچه تحت عنوان تسامح عرفی در آنجا ذکر کردیم، مناسب نیست. (چراکه عرفاً مفهوم زید، جزئی است. در حالی که ایشان این مفهوم را مطابق با دقت عقلی، کلی می دانند)

(۲) ان قلت: این کلام امام - که وضع اعلام شخصیه را از نوع «وضع عام؛ موضوع له عام» بر می شمارند لا جرم به نفی امکان «وضع خاص؛ موضوع له خاص» می انجامد. چراکه گویی ایشان «ماهیت ذهنی زید» را کلی (عام) به حساب می آورند. و

۱. سیری کامل در اصول فقه؛ ج ۱ ص ۳۲۸

۲. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۶۷

۳. مناهج الوصول؛ ج ۱ ص ۶۸



در نتیجه پذیرفته اند که ماهیات ذهنیه، نمی توانند جزئی باشند. پس پذیرفته اند که در مقام وضع، جزئی را نمی توان تصور کرد.

قلت: حضرت امام پذیرفته اند که اگر «زید الموجد» را تصور کردیم و لفظ را بر آن گذاشتیم، «وضع خاص؛ موضوع له خاص» است و ایشان این را ممکن می دانند هر چند می فرمایند وضع اعلام شخصیه از این قبیل نیست.

